



The semantics of 'sale' in the words of Amir al-Mominin

Sayyed Muhammad Asadinezhad ^{a*}

^a Associate Professor, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, university of Guilan, Rasht, Iran
asadinezhad@guilan.ac.ir

KEYWORDS

Selling,
purchasing, seller,
customer, sale,
profit, loss

ABSTRACT

The term 'بيع' [sale] and its derivatives are mentioned more than 20 times in Nahj al-Balaghah. Imam Ali (PBUH) used the word to convey his divine message regarding the regulation of the relations between humans and God, who is the center of the world. In terms of jurisprudence and law, بيع is generally interpreted as the exchange of property, i.e., it implies both purchasing and selling. On the other hand, the term has a customary meaning and is regarded a signed order. This paper discusses the word بيع and the worldview governing it in Nahj al-Balagha. While examining the term as used in the words of Ali (PBUH), the study determined its meaning by analyzing its definition in the civil law and other jurisprudential and legal contexts. The findings show that the term has been used in Nahj al-Balagheh in its common and customary sense, i.e., exchange. Also, through a descriptive analytical method, it became clear that the purpose of using this term in Nahj al-Balagheh was only to express this fact that humans are always trading and exchanging with God, as the center of the world; in every step they take, they are trading and exchanging in some way. Pious people carry out profitable transactions and business. However, in this business some people suffer loss due to negligence and not observing the God's rights and people's rights.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

معاشناسی بیع در کلام امیرالمومنین (ع)

سید محمد اسدی نژاد الف*

الف دانشیار، گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران asadinezhad@guilan.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
بیع و شری، بیع و مشتری، سود و زیان تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۶	<p>معاشناسی علمی است که به بررسی دقیق کالبد واژه با معنا می پردازد تا مقصود گوینده از استعمال آن روشن گردد. از این حیث معاشناسی واژه بیع در نهج البلاغه رهیافتی به تفسیر کلمات علی (ع) است. اصطلاح بیع و مشتقات آن بیش از ۲۰ بار در نهج البلاغه ذکر شده است. علی (ع) برای انتقال پیام الهی خود در ارتباط با تنظیم روابط بین انسانها با محوریت خدا، مانند آنچه که در برخی از آیات قرآن ذکر شده از واژگان بیع و تجارت استفاده کرده است. بیع در اصطلاح فقه و حقوق به طور کلی به معنی مبادله مال بمال تعبیر شده است. بیع مانند شراء از واژگان اضداد بوده هم به معنای خریدن و هم به معنای فروختن است. از طرفی حقیقت بیع حقیقت عرفی داشته و یک حکم امضایی است. در این مقاله به بررسی واژه بیع و جهان بینی حاکم بر آن در نهج البلاغه پرداخته می شود. ضمن بررسی و تطبیق اصطلاح بیع که در کلام علی (ع) به کار برده شده با تعریف قانون مدنی و سایر تعاریف فقهی و حقوقی معلوم می گردد. منظور از بیع در نهج البلاغه همان مفهوم عرفی رایج یعنی مبادله و تبادل و به مفهوم کلی معاوضه کردن می باشد. همچنین با مراجعه به کتابخانه و با شیوه تحلیلی توصیفی معلوم شده که هدف از به کارگیری این اصطلاح در نهج البلاغه، صرفاً بیان این مطلب است که انسان ها علی الدوام در حال معامله و مبادله با محوریت خدا هستند. هر قدمی که بر می دارند به نوعی در حال تجارت و بیع هستند.</p>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دلالات البيع في كلام امير المؤمنين (ع)

سید محمد اسدی نجاد الف*

الف أستاذ مشارك، قسم القانون، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة جيلان، رشت، إيران، asadinezhad@guilan.ac.ir

الملخص	الكلمات المفتاحية:
علم الدلالة هو العلم الذي يدرس الكلمة ومعناها من أجل توضيح قصد المتكلم من استخدامها. ومن هذا المنطلق فإن دلالات كلمة البيع في نهج البلاغة هي منهج في تفسير كلام علي. وقد ورد لفظ البيع و مشتقاته في نهج البلاغة أكثر من عشرين مرة. استعمل علي (ع) لإيصال رسالته الإلهية فيما يتعلق بتنظيم العلاقات بين البشر والمحور هو الله مثل ما ورد في بعض الآيات القرآنية لفظي البيع والتجارة. ومن حيث الفقه والقانون يتم تفسير البيع بشكل عام على أنه تبادل للممتلكات. البيع مثل الشراء هو من الأضداد ويعني الشراء والبيع. ومن جهة أخرى فإن عملية البيع لها حقيقة عرفية وهي أمر تأكدي. في هذا المقال نتناول كلمة البيع والنظرة العالمية التي تحكمها في نهج البلاغة. عند دراسة وتطبيق مصطلح "البيع" الوارد في كلام علي (ع) يتحدد بتعريف القانون المدني وغيره من التعريفات الفقهية والقانونية، ومعنى البيع في نهج البلاغة هو نفس المفهوم العرفي الذي يعني التبادل والمفهوم العام للمبادلة. كما أنه من خلال الرجوع إلى المكاتب واستخدام المنهج الوصفي التحليلي يتبين أن الغرض من استخدام هذا المصطلح في نهج البلاغة أنه فقط للتعبير عن هذه الحقيقة بأن الناس يتاجرون ويتبادلون باستمرار بحورية الله في كل خطوة يتخذونها، فأهم يتاجرون ويبيعون بطريقة ما.	البيع والشراء، البائع والمشتري، الربح والخسارة.
	تاريخ الاستلام: ۱۴۰۳/۰۱/۲۶
	تاريخ المراجعة: ۱۴۰۳/۰۲/۰۸
	تاريخ النشر: ۱۴۰۳/۰۲/۲۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه:

یکی از مهمترین راههای شناخت و تفسیر متون حقوقی معاشناسی برخی از واژگان کلیدی به کار برده شده در جمله است. معاشناسی علمی است که به بررسی دقیق ارتباط میان واژه و معنا می پردازد. (صفوی، ۱۴۰۱: ۳۵). واژگان کلیدی وقتی در بافت جمله قرار می گیرند برتری آنها نسبت به سایر کلمات روشن می گردد. علاوه بر این انتخاب و استعمال برخی از واژگان در جمله می تواند بیانگر مقصود اصلی گوینده و یا نویسنده باشد. راه یابی به عمق معنای برخی از جملات در نهج البلاغه بستگی به معاشناسی برخی از واژگان است. یکی از مهمترین واژگان کاربردی که در نهج البلاغه بارها استعمال شده واژه بیع است. به طوری که دقت در معنای این واژه رهیافت عمیق نسبت به نگرانی های امام در عدم بصیرت مردم نسبت به چالش های موجود است.

بیع یکی از شایع ترین معامله ای است که مردم برای رفع نیازهای خود انجام می دهند. این اصطلاح به معنای کلی آن یعنی معامله دو طرفه نه تنها در امور مالی بلکه در امور غیر مالی در روابط انسان ها به کار برده می شود. انسانها به دلیل زندگی اجتماعی خود همیشه در حال بیع و تجارت هستند. علی (ع) برای بیان چگونگی زندگی و انجام عمل صالح و امتثال و عدم امتثال از فرامین الهی بارها از کلمه بیع و تجارت سودآور و همچنین از بیع ضرری و بی فایده سخن بمیان آورده است. گاهی برای بیان عدول از تعهدات و گاهی برای بیان ایجاد تعهد از اصطلاح بیع و شراء استفاده می کند. این معامله و مبادله بین انسان و خدا از یک طرف و انسان با شیطان از طرف دیگر در مقاطع سرنوشت ساز که موجب تغییر وضعیت و شخصیتی انسان در برابر خدا می شود محل و تکیه گاه اصلی کلام علی (ع) است. تشبیه شگفت انگیز ایجاد تعهد تو سط انسانها و بیان آثار تعهدات آنها به بیع و شرائی که انسانها با یکدیگر و با خدا و ابلیس انجام می دهند به کرات در اغلب جملات اخلاقی، و حتی جملاتی که توییحی بوده و بیانگر نوعی سرزنش است مشاهده می شود. رفتارهای سیاسی نا متعارف که احیانا اصحاب و یاران او با علی (ع) انجام داده که در بسیاری از موارد برخلاف بیعت و معامله اولیه با ایشان بوده است از دید ظریف و دقیق ایشان به دور نمانده و همه این رفتارها و تعاملات را در قالب بیع و شراء و نقض وفای به عهد بیان می کند. سوال این است که چگونه و در چه مواردی علی (ع) از واژه بیع برای بیان مقصود خود استفاده می کند؟

واقعیت این است که عقد بیع یعنی خرید و فروش و دارای شرایطی است که اگر برخی از شرایط آن و ارکان عقد وجود نداشته باشد باطل خواهد و در نتیجه طرفین با بررسی مجدد و با بررسی عملکرد خود باید هر چیزی را سر جای خودش به حالت اول برگردانند و عوضین (حق و باطل) را عودت دهند. علاوه بر این باید بین دو مورد عقد بیع یعنی عوضین تعادل برقرار گردد در غیر این صورت یکی از طرفین متضرر می گردد. علی (ع) حتی از همین ویژگی مهم یعنی تعادل بین عوضین در هنگام بیع که ممکن است مراعات نشود برای بیان مقصود خود استفاده می کند.

راجع به پیشینه این بحث صراحتا تاکید می کنیم که مقاله و پایان نامه ای در این خصوص مشاهده نمی گردد. البته مقالاتی که شاید به صورت گذرا به برخی از مطالب اشاره کرده باشد در اینجا تقدیم می دارم. مقاله ای با عنوان «فقه مدنی در نهج البلاغه» توسط آقای محسن جهانگیری و غیره در مجله آموزهای فقه مدنی در سال ۱۳۹۲ شماره ۸ چاپ شده که راجع به بحث احتکار و اقرار و شرایط قاضی از نظر علی (ع) است که خروج موضوعی از بحث ما دارد. مقاله دیگر با عنوان «جایگاه الفاظ و معانی در قراردادهای» توسط آقای محمدعلی تسخیری در مجله اقتصاداسلامی ۱۳۸۴ شماره ۱۸ چاپ شده است. موضوع مقاله در رابطه با الفاظی است که در متن قراردادهای به کار می رود که ممکن است با قصد طرفین تباین داشته باشد که اصلا ارتباطی با موضوع مقاله ما ندارد. مقاله دیگر با عنوان مبانی تجارت بیع و سوداز نظر قرآن و حدیث توسط آقای محمد حسین سنجری در همایش ملی حسابداری ارزشی در سال ۱۳۹۱ ارائه گردیده که که موضوع آن خرید و فروش و تجارت با رویکرد اقتصادی است که ارتباطی با موضوع مقاله ما ندارد. بنابراین مقاله مورد بحث ما تکراری نیست.

امراجعه به ضرورت این بحث باتوجه به این که معاشناسی بخشی از دانش زبان شناسی است لذا برای نشان دادن یکی از شاهکارهای علی (ع) در انتقال مهمترین مفاهیم به مخاطب، بحث معاشناسی بیع در کلام علی انتخاب شده است.

با توجه به رویکرد این مقاله سوالاتی که مطرح می شود بدین شرح است که چرا علی (ع) از اصطلاح بیع و یا تجارت بارها در انتقال پیام خود به مخاطب استفاده نموده است در حالی عقیدیه جنبه مالی داشته و عوضین آن باید ارزش اقتصادی داشته باشد؟ آیا منظور از بیع، همین خرید و فروش متعارف است؟ چه ویژگی هایی در بیع و شراء وجود دارد که موجب گردیده تا علی (ع) از این اصطلاح استفاده نماید؟ بایع و مشتری چه کسانی هستند و عوضین یعنی مبیع و ثمن کدامند؟ برای بررسی این موضوع ضمن بررسی معنای بیع از نظر لغوی و اصطلاحی به معنانشناسی توصیفی بیع و تجارت پرداخته می شود. علاوه بر این از روش تحلیلی و توصیفی نسبت به جملات و سخنان علی (ع) در برخی از خطبه های گزینشی استفاده کرده و به صورت تطبیقی با برخی از آیات قرآن کریم گفتار ایشان مورد بررسی قرار گرفته شده است.

۱- مفهوم لغوی بیع:

برخی از واژگان معنای متضاد دارند. معمولاً متضاد به دو واژه ای گفته می شود که کلیه مشخصه های آنها به جز یک مشخصه یکسان است یا فقط در یک مشخصه اختلاف داشته باشد. به طور مثال پیر و جوان متضاد هستند. (یوسفی و ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۵۶) اما منظور ما از کلمات متضاد در مورد کلمات واحدی است که دارای دو معنای متضاد هستند. تقریباً همه لغویین معتقدند که بیع در کلام عرب از کلمات اضداد است. به بایع و مشتری بیعان نیز گفته می شود (واسطی، ۱۴۱۴: جلد ۱ ص ۳۴). اصطلاح بیع با اینکه ضد شراء است به معنی شراء هم هست (ابن منظور، جلد ۸ ص ۲۵) در واقع بیع به معنی مبادله است و شراء هم به همین معنی است. همچنین این اصطلاحات هم در امور مالی و هم در امور غیر مالی به کار می رود (عبدالرحمان، بیتا، ذیل بیع). بیع در واقع مبادله مال بمال است. مال هم در لغت به معنی رغبت به چیزی داشتن است. به چهارپایان نیز مال گفته می شود (قرشی، ۱۴۱۲: ۳۲۱/۶) و چون انسان به آن تمایل دارد در فارسی خواسته (دهخدا، ۴۳ ذیل مال) نیز گفته شده است. در هر صورت مال چیزی است که دارای ارزش اقتصادی بوده و مورد معامله و داد و ستد قرار گیرد.

بیعت نیز مانند بیع از ریشه باع است. بیعت یعنی در هنگام معامله و پیمان دست به دست دادن است. چون این دو کلمه هم ریشه هستند از نظر معنا نیز نزدیک به هم هستند. در بیع مبادله مال به مال انجام می شود و بیعت نیز مبادله و معامله تعاهدی بین طرفین انجام می شود. در بیعت طرفین اطاعت و اختیار دخالت در کار خویش را مبادله می کنند (ابن منظور ۱۴۱۲، ۸/ ماده بیع).

۲- مفهوم مبادله در بیع:

صاحب جواهر بیع را مورد نقد و بررسی قرار داده و تعریف عقد بیع را به مبادله مال به مال بیان کرده است. این تعریف را از کتاب مصباح المنیر بدین شرح نقل کرده است: بیع در اصل مبادله مال به مال است (شیخ نجفی، ۲۰۸/۲۲ و فیومی ۱۴۱۴: ۶۹/۲). این تعریف مطلق بوده به طوری که مورد بیع یعنی مبیع و ثمن می تواند شامل هر شئی که به آن مال گفته می شود و یا مالیت داشته باشد را در بر گیرد. در نتیجه مبیع و ثمن می تواند اعم از عین و یا منفعت و یا حتی حق و هر آنچه که جنبه مالی داشته باشد را هم در بر گیرد.

منظور از اصل در بیع در کتاب مصباح المنیر در تعریف فوق یعنی از حیث لغوی (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ ص ۵۱) و یا عرفی. بنابراین معلوم است که اصطلاح بیع حقیقت شرعی ندارد بلکه یک حکم امضایی است و حقیقت عرفیه دارد. یعنی به همان معنای عرفی و متداول بین مردم است. از نظر برخی از فقها تعریف بیع به مبادله مال به مال بر اساس آیات قرآن کریم به شرح ذیل متناسب است: *أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا* (سوره بقره آیه ۲۷۹). *فَاسْعُوا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ* (سوره جمعه آیه ۹). *رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ* (سوره نور آیه ۳۷). چون که طبق آیات فوق لفظ بیع در واقع مطلق است و همه موارد را در بر می گیرد. همان طور که همه اقسام بیع و احکام بیع را در بر می گیرد و حتی شامل بیع صحیح و فاسد و بیع لازم و جایز نیز می شود. همچنین قید «مبادله» نیز در تعریف فوق قید متناسبی است چون که عقد بیع با معامله بایع و مشتری توأمان تحقق پیدا می کند یعنی فعل فاعل دوطرفه است (شیخ نجفی ۲۰۸/۲۲) و در واقع مبادله ای است که متعاملین انجام می دهند (و یطلق البیع اتصالات شایعا و یراد به المعامله القائمه بالبايع و المشتري معا). چون که بیع مانند شراء از کلمات اضداد است بیع هم به فروختن و هم به خریدن گفته می شود و شراء نیز چنین است. بنابراین اصطلاح بیع هم اطلاق می شود بر فعل

بایع به مفهوم انشا تملیک مبیع و گاهی هم اطلاق می شود به فعل مشتری به مفهوم انشاء تملیک درمقابل چیزی که بایع به ملکیت او درآورده است. بنابراین صاحب جواهر تعریف بیع به مبادله مال به مال را به دلایل فوق موجه می داند ولی با این حال تعریفی که مشهور فقهاء کرده اند را به دلیل اینکه فارق بین عقد بیع و اجاره هست را مطرح می کند: تملیک عین بعوض معلوم (شیخ نجفی، همان).

قانونگذار ما در قانون مدنی به تبعیت از مشهور فقهاء در ماده ۳۳۸ قانون مدنی مقرر می دارد: «بیع عبارت از تملیک عین به عوض معلوم». این تعریف بیانگر دو مطلب است. اول اینکه بیع با توافق دو اراده توسط متعاقدین تشکیل می شود. دوم اینکه بیع دارای دو مورد است عوض و معوض (عوضین). به این ترتیب بیع یک عقد است و بهیچوجه یک طرفه نیست. علاوه بر این بیع دارای عوضین است. بیع یک موردی نداریم و چنین بیعی باطل و فاسد است. اگر در عقد بیع، بایع مالی بدهد و درمقابل چیزی نگیرد و یا چیزی بی ارزشی بگیرد چنین بیعی یک سر باخت بوده و شخص در خسران و زیان مطلق خواهد بود و عقد باطل است. در این تعریف مبیع یعنی مالی که بایع می دهد اولاً باید ارزش داشته باشد. دوم اینکه باید عین باشد نه منافع و یا حقوق. در حالی که اگر تعریف بیع را مبادله مال بکنیم و یا تعریف بیع را تبدیل شیء به شیء بکنیم در این صورت مبیع و ثمن و به طور کلی عوضین می تواند هر چیزی باشد. مثل تعریفی که آیه الله خویی در مورد بیع مطرح کرده است: البیع تبدیل بین شیئین فی وجه الاضافه (خویی، بی تا، جلد ۲ ص ۲۲) که البته در این رابطه توضیح لازم در پایان مقاله خواهیم گفت. اگر این تعریف در نظر گرفته شود با کلام علی (ع) و با آیات قرآن کریم قابل تطبیق است.

۳- تفاوت بیع با تجارت :

در برخی از جملات و کلام علی (ع) و همچنین در برخی از آیات به جای کلمه بیع از تجارت استفاده شده است. مثل آیه ۱۶ سوره بقره: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَاةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبَحَتْ بِتِجَارَتِهِمْ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ». اینان کسانی هستند که گمراهی را به بهای هدایت خریدند پس تجارتشان سود نکرد و هدایت پذیر نبودند. در این آیه از اشتروا یعنی شراء (خریدن) استفاده شده است که برخی از انسانها با شیطان مبادله و بیع نموده به طوری که هدایت و صراط مستقیم را با گمراهی و ضلالت معاوضه می نمایند. در واقع ضلالت را خریداری نموده و نصیب آنها شده است. همچنین در خطبه ۱۰۸ علی ع خطاب به کوفیان: «مَا لِي أَرَاكُمْ أَشْبَاحًا بِلاَ أَرْوَاحٍ وَ أَرْوَاحًا بِلاَ أَشْبَاحٍ وَ نَسَاكًا بِلاَ صَلَاحٍ وَ جُبَّارًا بِلاَ أَرْوَاحٍ وَ أَيْقَاطًا نُومًا...» مردم کوفه چرا شما را پیکرهای بی روح، و خفته، در این جمله (تجار بلا ارباح) اشاره به مبادلات معنوی متعدد کوفیان با خدا و یا ابلیس داشته که بدون ربح بوده و سودآوری برای آنها نداشته چون که در اغلب موارد راه ضلالت و گمراهی پیشه کرده و حاضر به همکاری با امام خود نبودند.

تجارت مصدر بوده یعنی بازرگانی کردن، بده وستان معامله (دهخدا، ۱۳۷۷: ماده تجارت) تصرف در راس المال و فروش مال به قصد سود بردن را تجارت گویند (راغب، ۱۴۴: ۱۴۱۲) در تجارت دو معنی نهفته است که در بیع نیست. یکی اینکه داد و ستد به قصد سود بردن باشد. در این مورد برخی از فقهاء نیز قصد کسب و سود بردن را در تحقق تجارت لازم دانسته اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۱۷/۳). دوم اینکه در تجارت استمرار وجود دارد (قرشی، ۱۴۱۲: ذیل متجر). در هر صورت بیع یک عقد آنی است و یک خرید و فروش اتفاقی است اما اگر همین عقد بیع تکرار شود به طوری که شغل او شده باشد به عمل تجارت و به آن شخص تاجر گفته می شود.

گاهی انسان یک بیع خاصی را انجام می دهد برای همیشه سود می برد ولی گاهی با دهها معامله نیز ممکن سودی عاندش نشود. این تعبیر و تشبیه در معامله انسان با خدا نیز چنین است. به طور مثال اگر انسان در یک مقطع حساس تصمیم خاصی را بگیرد و با خدا بیع نماید برای همیشه سود نجات بخش را الی الابد برده است. در هر صورت سود بردن و خسران و زیان برای همیشه گاهی با یک معامله انجام می شود و گاهی با معاملات متعدد.

۴- تلازم حقوق و تعهدات ناشی از بیع:

همانطور که گفته شد در اثر بیع حقوق و تعهدات دو طرفه بین معامله کنندگان به وجود می آید. به طور کلی و در همه عرصه ها حق در واقع سلطنت فعلیه است که بدون وجود فرد دیگری به عنوان من علیه الحق قابل تصور نیست (انصاری، ۱۴۱۵، ۳/۱۸۱ و جواد آملی ۱۳۸۲: ۹۲/۱). در اثر بیع در واقع سه عنصر به وجود می آید. ۱- من له الحق یعنی کسی که حق برای او به وجود آمده است. ۲- من علیه الحق یعنی کسی که حق را باید اجرا کند و حق بر علیه اوست. ۳- متعلق حق.

به طور معمول بین حق و تکلیف و تعهد تلازم وجود دارد (اسدی نژاد، ۱۳۹۱: ۱۷۱). حق بدون تکلیف و تکلیف بدون حق قابل تصور نیست. در غیر این صورت کسی نمی تواند حق خود را اجرا کند و یا به حقوق خود برسد. بدیهی است حق به جود آمده در اثر بیع ناشی از حکم وضعی است که حتما دارای عوض است. رابطه بین حق و تعهد و تکلیف به طور کلی رابطه قراردادی و متقابل است. حضور در جامعه و استفاده از منافع جامعه و بهره برداری از دستاوردهای دیگران مستلزم این است که دیگران نیز نسبت به او حق پیدا کنند. از این حیث هر شخصی در جامعه دارای حق و همچنین دارای تکلیف است (مصباح ۱۳۸۲: ۲/۳۶). به همین دلیل علی (ع) در خطبه ۲۱۶ فرمود: *لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَىٰ عَلَيْهِ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَىٰ لَهُ؛* حق نسبت به کسی جریان نمی یابد مگر اینکه در برابر آن حقی برگردد او قرار گیرد و حق بر گردن کسی قرار نمی گیرد مگر اینکه به نفع او حقی بر دیگری باشد.

در عالم هستی می توان موجودی را فرض کرد که بدون اینکه تکلیف و یا تعهدی داشته باشد صرفا دارای حق است. خدای رحمان دارای حق مطلق بوده بدون اینکه در مقابل مخلوق خود تعهد و یا تکلیفی داشته باشد. با این حال خداوند از روی تفضل و با در نظر گرفتن اسباب و مسببات و بر اساس رحمت و اسعه خود و به میزان امتثال از فرامین او برای مخلوقات عوض قرار داده و خود را متعهد به اجرای حق بندگان می داند. البته خداوند از ابتدا با انسان قرارداد منعقد کرده است و برای او حقوق و تعهداتی قرار داده است. در مقابل اجرای تعهدات برای انسان پاداش و عوض قرار داده است.

۵- اقسام بیع در کلام علی (ع)

از بررسی اغلب عبارات و سخنان امیرالمومنین برداشت می شود که انسان ممکن است به طور مستقیم با شیطان و با خدا و با هم نوع خود و حتی با نفس خود بیع نماید. آثار هریک از این معاملات ممکن است نتایج ذیل را بدنبال داشته باشد:

تجارت و بیع بد: بئسما اشتروا به انفسهم (بقره ۹۰)

تجارت بدون سود: مثل فما ربحت تجارتهم (بقره ۱۶)

تجارت نجات دهنده: تجاره تنجیکم (صف/۱۰).

در این قسمت به تعدادی از این معاملات که در کلام علی (ع) جاری شده را مطرح و مورد بررسی قرار می دهیم.

۵-۱- بیع یقین در مقابل شک و تردید و اراده استوار در مقابل بی ارادگی:

این معامله در خطبه یک امام ذکر شده است. امام به بیعی که حضرت آدم از یک طرف در مقابل ابلیس انجام داده است اشاره می کند.

ثُمَّ أَسْكَنَ سُبْحَانَهُ آدَمَ دَارًا أَرْغَدَ فِيهَا [عَيْشَتَهُ] عَيْشُهُ وَ آمَنَ فِيهَا مَحَلَّتَهُ وَ حَذَرَهُ إِبْلِيسَ وَ عَدَاوَتَهُ فَاعْتَرَفَ عَدُوَّهُ نَفَاسَةً عَلَيْهِ بِدَارِ الْمَقَامِ وَ مُرَافَقَةِ الْأَبْرَارِ فَبَاعَ الْيَقِينَ بِشَكِّهِ وَ الْعَزِيمَةَ بِوَهْنِهِ وَ اسْتَبَدَلَ بِالْجَدَلِ وَجَلًّا وَ [بِالْإِعْتِزَالِ] بِالْإِعْتِزَالِ نَدْمًا ثَمَّ بَسَطَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَهُ فِي تَوْبَتِهِ وَ لَقَاءِ كَلِمَةِ رَحْمَتِهِ وَ وَعْدَهُ الْمَرَدِّ إِلَىٰ جَنَّتِهِ وَ أَهْبَطَهُ إِلَىٰ دَارِ الْبَلِيَّةِ وَ تَنَاسَلَ الدُّرِّيَّةُ.

ترجمه: آن گاه خداوند سبحان آدم را در بهشت جای داد، سرایی که زندگی در آن خوش و آرام بود و جایگاهی ایمن. و از ابلیس و دشمنی اش بر حذر داشت. ولی دشمن که آدم را در آن سرای خوش و امن، همنشین نیکان دید، بر او رشک برد. آدم یقین خویش بداد و شک بستند و اراده استوارش به سستی گرایید و شادمانی از دل او رخت بر بست و وحشت جای آن بگرفت و

آن گردن فرازی و غرور به پشیمانی و حسرت بدل شد. ولی خداوند در توبه به روی او بگشاد و کلمه رحمت خویش به او پیاموخت و وعده داد که بار دگر او را به بهشت خود بازگرداند. لیکن نخست او را به این جهان بلا و محنت و جایگاه زادن و پروردن فرو فرستاد.

این جملات بیانگر این است که انسان هر لحظه و همیشه در حال بیع و معامله کردن است. همچنین شیطان از طرف دیگر بیکار نبوده و همواره به فکر معامله و بیع کردن با انسان است. انسان هم ذاتاً در حال مبادله است و نمی تواند در حال مبادله نباشد. چون هر نگاه انسان و هر سخن او و هر قدمی که بر می دارد به نوعی یک کسب و کار محسوب می گردد. توضیح اینکه علت هبوط آدم را علی (ع) بیع و مبادله ای دانسته که او به اشتباه انجام داد و فریب ابلیس را خورد. اگر ضمیر بَشَكَّةٍ وَ هُنَّهٖ را به ابلیس برگردانیم در این صورت بایع و خریدار، آدم و ابلیس بوده و دو مورد عقد بیع عبارت است از یقین از طرف آدم و شک و تردید از طرف شیطان که به عنوان عوضین مقابل هم هستند. همچنین عزم استوار از طرف آدم و سستی و بی ارادگی به عنوان عوض از طرف شیطان بوده است. به این معنی که در اثر این بیع یقین به شک و تردید تبدیل شده و اراده استوار خود را به گفته سست شیطان فروخت و به سستی در اراده و فشل شدنش تبدیل شد. این معامله، یک معامله غبنی بوده و باعث ضرر و خسران از یک طرف شده است. چون در اثر این معامله شک و تردید در انتخاب صحیح تاثیر گذار خواهد بود. این تعبیر نیز اشاره به آیه دیگری از قرآن است که می فرماید: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَلَمْ نُجِدْ لَهُ عَزْمًا» از آدم پیمان گرفته بودیم (که فریب شیطان را نخورد) اما او فراموش کرد و عزم استواری برای او نیافتیم. (طه ایه ۱۱۵). در هر صورت این کلام علی ع بیانگر این است انسان ممکن در اغلب موارد در غفلت بسر ببرد و چون همیشه در حال معامله و بیع است ممکن است در اثر غفلت متضرر گردیده و بیع و تجارت مربحه و سودآوری نداشته باشد.

معاملاتی که انسان در هر لحظه انجام می دهد بر اساس «اصل تأثیر متقابل» آثار دوگانه خواهد داشت. «اصل تأثیر متقابل» معنایش این است که در دنیا هیچ چیزی نیست که یک طرفه اثر بگذارد، همیشه تأثیرها دو طرفه است؛ نمی شود یک شیء در عالم وجود داشته باشد که فقط از اشیاء دیگر اثر بپذیرد و خودش روی اشیاء دیگر اثر نگذارد، یا روی اشیاء دیگر اثر بگذارد و اشیاء دیگر روی آن اثر نگذارند؛ تأثیر متقابل در کار است. درباره انسان هم این مطلب هست. (شهید مطهری ۱۳۹۰ ج ۲۷، ص: ۲۵۸). به این معنی که ما با این عالم بیرونی همیشه در تأثیر متقابل هستیم، این عالم روی ما اثر می گذارد و ما روی آن اثر می گذاریم؛ نمی توانیم خودمان را از قانون تأثیر متقابل بیرون بکشیم. منتها ما اگر مطابق هدایت و راهنمایی ای که به ما کرده اند عمل کنیم، معادل آن سرمایه و صدها برابر آن سرمایه ای که داده ایم، از عالم و جهان برای سود و سعادت خودمان می گیریم. این معنای «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» است. اما اگر بر اساس این برنامه ای که خدای ما برای ما معین کرده است عمل نکنیم راههای خود خواهانه ای را انتخاب کنیم، باز هم سرمایه را داده ایم و عوض آن را گرفته ایم ولی به جای اینکه این سرمایه را بدهیم و یک شیء مفید بگیریم، اشیائی برای خود گرفته ایم که همه جز مایه های عذاب و عقاب و مایه های ضرر و زیان برای ما هیچ چیز دیگری نیست (شهید مطهری، همان). بنابراین تا زمانی که انسان در این دنیا بسر می برد شیطان در کمین او است و چون انسان هر قدمی بر می دارد و تصمیمی که می گیرد در حال بیع و مبادله هست بهمین خاطر علی (ع) از این تعبیر و تشبیه بیع در مورد انسان استفاده می کند.

۵-۲- بیع دنیا در مقابل آخرت توسط فقیر:

در حکمت شماره ۳۷۲ امام چهارم مورد را برای قوام و پایداری دین و دنیا لازم دانسته است. یکی از چهار مورد را در قالب بیع و شراء مطرح می فرماید. این چهار مورد که مرتبط با هم هستند بدین شرح است: «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ يَا جَابِرُ قَوْمُ الدِّينِ وَالْدُنْيَا بَارِعَةٌ عَالِمٌ مُسْتَعْمِلٌ عِلْمَهُ وَ جَاهِلٌ لَا يَسْتَنْكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَ جَوَادٌ لَا يَبْخُلُ بِمَعْرُوفِهِ وَ فَقِيرٌ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ فَإِذَا ضَيَّعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَنْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَ إِذَا بَخَلَ الْعَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ».

علی (ع) به جابر پسر عبد الله انصاری فرمود: جابر دنیا به چهار چیز برپا ست: دانایی که دانش خود را به کار برد، و نادان و جاهلی که از آموختن سرباز نزند و بخشنده ای که در بخشش خود بخل نکند، و درویشی که آخرت خویش را به دنیای خود

نفرود. پس اگر دانشمند دانش خود را تباه سازد نادان به آموختن نپردازد، و اگر توانگر در بخشش خویش بخل ورزد درویش آخرتش را به دنیا در بازد. (شهیدی، ۱۳۸۵: ۴۲۷ و ۴۲۸)

دومورد اول که ارتباط کامل با یکدیگر دارد راجع به علم و تعلیم و تعلم است عبارت است از ۱- دانشمندی که دانش خود را بکار برد ۲- جاهلی که از یادگیری خوداری نوزد.

علی (ع) این دو مورد را که ظاهراً متفاوت هستند ولی مرتبط با هم می‌داند به طوری که اگر عالم و دانشمند دانش خود را بکارنبرد در واقع آن را ضایع و تباه می‌سازد. یکی از نتایج و آثار آن این است که جاهل و دانشجو هرگز به دنبال علم آموزی نخواهد رفت. به این معنی که هنگامی که عالم علم خود را به کارنبرد جاهل از آموختن ننگ خواهد داشت (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۵/۴۲۶). چون که جاهل کسب علم را بی فایده خواهد دانست. از طرفی دیگر منظور امام این است که جامعه بدون عالم از یک طرف و بدون علم آموزی و تعلیم و تعلم از طرف دیگر پایدار نخواهد ماند و مشکلات و معضلات جامعه بر طرف نخواهد شد. بنابراین اگر دانشمندان با عمل نکردن موجب دوری طلاب و دانشجویان شود زمینه را برای انحراف و نابودی جامعه فراهم خواهند کرد.

دو مورد دیگر که علی (ع) در این خطبه به آن اشاره داشته راجع به مال و کمک مالی به همنوع است که عبارت است از ۱- بخشنده ای که (مال دار است) از بخشیدن بخل نوزد. یعنی از بخشیدن و کمک به همنوع کوتاهی نکند. ۲- فقیر و درویشی که در اثر فقر (که ناشی بخل ثروتمندان جامعه است، آخرت خود را به دنیا نفرودد. این دو مورد نیز با یکدیگر ارتباط دارد و به نوعی بیانگر قانون تاثیر متقابل ناشی از عملکرد افراد در جامعه است. اگر در جامعه مال دار بخشش نکند و یا خمس و زکات خود را ندهد ممکن است فقیر در اثر فقر، آخرتش را به دنیا و مال دنیا به شکل های گوناگون معامله کرده و بفروشد. این نیز معامله و بیعی است که خسران و ضررش به کل جامعه بر می‌گردد. در این جمله (بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ) فقیر به عنوان فروشنده برای بدست آوردن متاع قلیل، دنیا را با آخرت معاوضه و مبادله می‌کند که هیچگونه تعادلی از هر حیث بین عوضین وجود ندارد. همان طور که ملاحظه می‌گردد علی(ع) نیز پیام خود را در قالب بیع به مخاطبین انتقال می‌دهد. این تشبیه دیگر جای هیچگونه اتهامی برای مخاطبین باقی نمی‌گذارد.

۵-۳- بیع گروهی از مردم با دنیا:

در حکمت شماره ۱۳۳ امام علی (ع) به دو گروه از مردم اشاره می‌کند. یک گروه با فروش روح و جان خود در مقابل لذائذ زودگذر دنیا و یک گروه دیگر با خرید نفس و روح خود آزادی را به دست می‌آورند.

قال (علیه السلام): الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ، لَا دَارَ مَمَرٌ؛ وَ النَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ، رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا، وَ رَجُلٌ ابْتِاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا :

ترجمه: دنیا خانه ای است که از آن بگذرند، نه جایی که در آن به سر برند، و مردم در آن دو گونه اند: یکی آن که خود را فروخت و خویش را به تباهی انداخت، و دیگری که خود را خرید و آزاد ساخت (شهیدی، پیشین، ۳۸۵).

در این قسمت علی (ع) قبل از هر چیز وضعیت ماندگاری در دنیا را یادآوری می‌کند سپس بیع هر یک از انسان ها را با خود و دنیا به عنوان امتحان و آزمایش تشبیه کرده و با ذکر رجلان که اسم جمع است و شامل مردان و زنان می‌شود، همه مردم را به دو گروه و دسته تقسیم کرد و نتایج بیع آنها را برای مخاطب آشکار می‌کند:

دسته اول کسانی هستند که خودشان و دین شان را در مقابل لذات زائل شدنی دنیا به شیطان فروخته در این صورت خود را هلاکت انداخته و دین خود را نابود کردند. در این بیع انسان به عنوان فروشنده نفس خود و یا فروشنده آزادگی و حریت خود از یک طرف و شیطان به عنوان مشتری در واقع خریداری است که بندگی خود (شیطان) و ضلالت را به عنوان ثمن بخش به انسان داده است. این دسته پروردگار خود را در حالی که مذموم و شرمسار هستند ملاقات خواهند کرد.

امام مشابه این نظر در حکمت ۴۵۶ به گونه ای دیگر قیمت و ارزش انسان را بازگو می کند: أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا . آیا آزاد مردی نیست که این لقمه جویده حرام (ته مانده دنیا) دنیا را به اهلیش واگذارد. همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست، پس به کمتر از آن نفروشید.

آنچه در این حدیث مهم است این است که امام ارزش واقعی نفس را به انسان یادآوری می کند. إِنَّهُ لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ ، فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا (مجلسی ۱۳۹۲: ۳۰۶/۷۵ و حرانی، ۳۹۰/۱۳۸۲؛ و کلینی ۱۳۸۷: ۱۳/۱) آن را جز در مقابل بهشت که به عنوان ثمنی است که برابر نفس انسان که دارای ارزش بالایی است نفروشید. این سخن علی (ع) براساس آیه ۱۱۱سوره توبه است: إِنْ اللَّهُ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ: «خدا از مؤمنان جانها و مالهایشان را خرید تا بهشت از آنان باش. به همین دلیل علی (ع) معتقد است که اگر کسی بهشت را به عنوان ثمن مبادله و بیع نکند مغبون شده و در واقع به خود ظلم و ستم کرده است: مَنْ بَاعَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَعِيمٍ الْجَنَّةِ فَقَدْ ظَلَمَهَا (آمدی، ۱۴۱۰: ۹۱۶۴).

ظاهراً آنچه از سخنان علی ع آشکار است این مطلب است که همه تجارت ها و یا بیعی که انسان با خدا می کند یا تجارت مریحه و سود آور است و یا تجارت و بیعی است که موجب خسران بوده و عوضی که دریافت می کند دوری از خدا و جهنم است.

دسته دوم مردمانی هستند که خود را از شیطان آزاد کرده و دین شان را حفظ کرده و در دنیا آزاد و کریمانه زندگی می کنند و در آخرت مصداق راضیا مرضیا هستند (مغنیه ۱۳۷۲: ۴/ ۳۰۳) در اینجا نیز بیع دو طرف دارد انسان و شیطان و دو مورد دارد که عبارت از تعویض نفس در مقابل متاع دنیای فانی است. منظور از ابتاع نفس در جمله (رَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا) یعنی خریدن است. در اینجا انسان به عنوان خریدار است و کنایه از تحریر نفس از قیود ظلمانی و غرایز حیوانی از طریق ریاضت و تزکیه است (الخویی ۱۴۱۴: ۲۱/ ۲۰۶). این دسته از مردم برخلاف دسته اول بیع مریحه و سودآوری انجام می دهند. بطوری که به عنوان خریدار پیشقدم شده و متاع دنیا که قلیل بوده به عنوان ثمن بخش واگذاشته و نفس خود از بندگی شیطان را به اصطلاح خریداری کرده و آزادی و حریت و بندگی خدا را کسب می کند. بنا بر این دسته دوم در کسب و بیع و تجارت موفق می شوند. به این ترتیب آنچه از مجموع جملات این کلام علی (ع) با تکیه بر الفاظ بیع و شراء و تجارت فهمیده می شود این است که عده ای خودشان را فروختند و بنده دنیا شدند و عده ای خودشان را خریدند و آزاد شدند .

۵-۴-بیع فاجر رفیقش را:

بیع انسان با انسان نیز در لابلای کلام علی (ع) برای هشدار به افراد ساده مطرح شده است. این موضوع نیز ناشی از رفاقت با انسان های فاجر است. این سخنان قسمتی از کلمات قصار شماره ۳۸در نهج البلاغه است و حاوی چهار سفارش و هشدار جدی به صورت سلبی در رابطه با رفتار اجتماعی با دیگران است که امام بدین شرح بیان می دارد:

يَا بَنِي إِيَّاكَ وَمُصَادَقَهُ الْأَحْمَقُ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضْرِكُ وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَهُ الْبَخِيلُ فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ إِيَّاكَ وَمُصَادَقَهُ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَهُ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يَقْرُبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يَبْعُدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

ای فرزندانم، بپرهیز از دوستی با احمق ، زیرا احمق می خواهد که به تو سود رساند، ولی زیان می رساند و بپرهیز از دوستی با بخیل که او چیزی را که بسیار به آن نیازمند هستی از تو دریغ می دارد و بپرهیز از دوستی با تبهکار که تو را به اندک چیزی می فروشد و بپرهیز از دوستی دروغگو ، که او چون سراب است ، دور را نزدیک نشان می دهد و نزدیک را دور می نماید.

در اینجا نیز امام کلمه بیع را بکار برده است. فروشنده و معامله کننده اصلی رفیق فاجر است که دوست خود را به ثمن بخش می فروشد. بدکاری صفت ناپسند و رها کردن فضیلت عفت و پاکدامنی است. امام (ع) به دلیل پیامد آن که بی وفایی و فروختن دوست به اندک چیزی است، از دوستی بدکار برحذر داشته است . در یک جای دیگر امام خطاب به مالک اشتر می فرماید ، فَإِنَّكَ لَا تُعْذِرُ بِتَضْيِيعِكَ التَّافِهِ لِإِحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهْمِّ هَشْدَارٌ مِي دَهْد مِبَادَا گمان کنی که اگر به امور مهم نیازمندان رسیدگی کردی در ترک امور غیر مهم معذور هستی. چنین نیست؛ بلکه همه امور آنها باید مورد نظر باشد از کوچک تا بزرگ و ای بسا تضييع

کار کوچکی سبب مصائب بزرگی شود و یا لا اقل مایه شکستن قلب آنها گردد. بنابراین نتیجه رفاقت با انسان های فاجر این است که در برهه ای حساس ممکن است رفیق خود را به ثمن بخرس بفروشد.

۶- مطابقت تعریف فقها از بیع با مصادیق بیع در کلام علی(ع):

همانطور که ملاحظه گردید علی (ع) برای فهماندن مهمترین گفتار خود بارها از اصطلاح بیع و تجارت استفاده کرده است. بیع و تجارت یک حکم تاسیسی و جدید برای مردم نیست بلکه همان مفهوم عرفی رایج بین مردم و عقلای جامعه است. به اصطلاح بیع حقیقت شرعی ندارد بلکه حقیقت عرفیه دارد. برخی واژگان در بافت سخن دارای دو معنای متضاد داشته باشد antonym گویند. علی(ع) از کلید واژه بیع که دارای دو معنای متضاد است استفاده کرده است که دارای دو اثر متضاد هم هست که برای مخاطب دو اثر متضاد بیع را هم یادآوری می کند. دو اثر مهم بیع سود و زیان و یا خسران است. انسان اگر هیچ حرکتی از خود نداشته باشد و در مقابل حق و باطل سکوت بکند همواره در زیان کاری و خسران است و مشمول آیه والعصر خواهد بود. ولی اگر به راه حق برود و یا از حق حمایت کند و یا حق الناس و حق الله را بجای آورد در واقع با خدا بیع مباحه ای انجام داده که سود آوری داشته و عوض آن قرب الهی و جنت است .

اما در خصوص تطبیق بیع مندرج در کلام (ع) با ماده ۳۳۸ قانون مدنی می توان گفت از لحاظ چهارچوب کلی قابل انطباق است. اول اینکه عقد بیع دو طرف دارد. دوم اینکه عقد بیع عقد معاوضی است و دو مورد دارد که همان مبیع و ثمن است. به طور مثال انسان و خدا به عنوان متبایعین و دو محور اصلی عقد بیع هستند و اجرای فرامین الهی به عنوان مبیع و یا مورد اول و عوض آن جنت و بهشت است. چنین بیعی از نظر علی (ع) بیع و یا تجارت مباحه و سودآوری است . توصیه امکرر علی (ع) به انجام چنین بیع هایی است تا در همه مراحل زندگی تکرار شود . بهمین دلیل می فرماید: *إِنَّهُ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ ، فَلَ تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا* (مجلسی ۱۳۹۲ : ۳۰۶ / ۷۵).

همان طور که گفته شد این دسته از عقود با چهارچوب مندرج در ماده ۳۳۸ ق.م. منافات ندارد. بنابراین شاکله کلی تعریف عقد بیع همان است که قابل تطبیق گفتار علی(ع) است و این تعبیر و تشبیه علی (ع) برای همه مخاطبان جذاب و قابل درک بوده به طوری که هرگز نصایح او را فراموش نخواهند کرد. ولی عوض و معوض در تعریف فوق (ماده ۳۳۸ ق.م.) باید امور مالی باشد چون که بیع جنبه مالی دارد. علاوه بر این مبیع باید از اموال عینی بوده باشد. شاید بهمین دلیل است که برخی از فقها تعریفی ارایه داده اند که هیچ گونه محدودیتی نداشته تا هر چیزی بتواند به عنوان عوض و معوض قرارگیرد. به طور مثال امام خمینی (ره) معتقد است مبیع در عقد لازم نیست حتما عین باشد بلکه هر چیزی می تواند باشد (امام خمینی ۱۴۲۱: ۳۲ و ۶۳). آیه الله خویی نیز در کتاب مصباح الفقاهه نیز معنای وسیع ای از بیع ارایه می دهد: و التحقیق أن مفهوم البیع فی الجملة من المفاهیم البدیهیه الارتکازیة التي يعرفها كل أحد: و هو التبدیل بین شیئین فی جهة الإضافة أیه اضافة کانت: أی سواء أ کانت إضافة ملکیه، أم کانت إضافة مالیه، أم إضافة حقیقه، أم غیرها من أنحاء الإضافات، و لا تختص هذه الإضافة بالإضافة الملکیه، و لا بالإضافة المالیه (خویی، ۱۴۱۲: ۲۲/۲): ایشان در این تعریف براساس ارتکاز عقلا معتقدند که بیع تبدیل بین شیئین در جهت انتقال و اضافه کردن مالکیت به دیگری است و حتی به امور مالی هم اختصاص ندارد.

هر چند منظور علی (ع) از استعمال کلمه بیع و تجارت معنای موسع آن بوده است ولی بهر حال بنظر می رسد برای تطبیق کلید واژه بیع و تجارت در کلام علی (ع) و تعبیر و تشبیه اظهارات و نصایح وی راجع اعمال انسان به نهاد بیع نیازی به تمسک به تعاریف موسع که توسط برخی از بزرگان از جمله امام خمینی و آیه الله خویی ارایه شده است لازم نیست. چون که بکارگیری و استفاده از نهاد بیع توسط علی (ع) برای بیان این موضوع مهم است که انسان در هر لحظه در حال مبادله و معاوضه است اعم از معاوضه سود آور و یا معاوضه ای که با ضرر و خسران همراه است. با این حال تاکید می کند که انسان باید همیشه مراقبت کرده تا بیع مباحه را انجام دهد (چون که عوض آن قرب الهی و بهشت است). هر چند این پیام در قالب تعریفی که فقهای اخیر کرده و بیع را به مبادله شی به شی تعریف کرده اند مناسبتر است، ولی بنظر می رسد از حیث شاکله کلی و ساختار عقد بیع که دو طرفه بوده و دارای عوض و معوض بوده در هر تعریفی از عقد بیع حتی تعریف مندرج در قانون مدنی می گنجد .

نتیجه:

برای تفسیر کلمات و جملات علی (ع) در نهج البلاغه باید به معاشناسی برخی از کلمات کلیدی توجه کرد. آنچه که در این مقاله در رابطه معاشناسی وازه بیع، به عنوان نتیجه اعلام می شود به شرح ذیل است:

۱- بیع و شراء از کلمات اعداد بوده، هم به معنای فروختن و هم به خریدن و هم به بايع و هم به مشتری اطلاق می شود. علاوه بر این دارای دو اثر متضاد دارد. از طرفی دیگر بیع و تجارت دو طرف داشته و دارای عوضین بوده و به صورت داد و ستد و معاوضه است. تجارت در واقع به معاملات و بیع های مستمرگفته می شود .

۲- استفاده از این واژگان و معنای آن از شاهکارهای نهج البلاغه است که با تبعیت از قرآن کریم است. چون که علی (ع) به تبعیت از قرآن کریم در بسیاری از خطبه ها و کلمات قصار خود برای انتقال مهمترین پیام الهی و قرآنی از واژگان بیع و تجارت استفاده کرده است. این امر به جهت وجود ویژگی هایی است که در این واژگان می باشد. به طوری که بین همه مردم آشنا و رایج و متعارف است. انسان به صورت علی الدوام در هر مرحله از زندگی در حال بیع و یا تجارت است .

۳- این اصطلاح در تعبیرات علی (ع) در موارد گوناگون ذکر شده است. ایشان برای بیان چگونگی رابطه انسان با خدا و انسان با خودش و با ابلیس و همچنین برای بیان رابطه انسان با سایر انسانها از این اصطلاحات استفاده کرده است. علت تعبیر و تشبیه عملکرد انسان به عقد بیع و تجارت در هنگام گزینش و انتخاب در مراحل مختلف زندگی به ماهیت و شاکله بیع یعنی معاوضه و مبادله برمی گردد. چون که براساس سخنان امام معلوم می گردد که هیچگاه انسان ها نمی توانند دست از معامله و بیع بکشند. انسانها ذاتا در حال بیع و مبادله هستند. به این علت که هر کاری انجام می دهند و هر قدمی بر می دارند خود یک بیع و معامله محسوب می گردد.

۴- ممکن است انسان در امور مادی، تعداد معاملات خود را کم کند و یا به صفر رساند ولی در رابطه با امور معنوی و اخروی همواره در حال معامله و انجام بیع با محوریت خداوند است. و بالاخره هر بیعی که انسان انجام می دهد حتما عوض دارد. در بیع با خدا، انسان از یک طرف یقین و ایمان و عمل صالح خود را ازایه می دهد و در مقابل حتما عوض معلوم یعنی جنت و قرب الهی را نصیب خود می کند. اما در بیع با شیطان اگر غفلت کند و یقین خود را از دست بدهد، هرعوضی که نصیبش شود به عنوان زیان و خسران است. در هر صورت با دقت در مواردی که از این واژگان توسط علی (ع) استفاده شده منظور از بیع و حتی تجارت بیان نوعی معاوضه و مبادله به صورت کلی است. بنظر می رسد این پیام در قالب هر تعریفی از عقد بیع حتی تعریف مندرج در قانون مدنی می گنجد.

منابع

*قرآن کریم.

- [۱] آمدی، عبدالواحد، (۱۴۱۰) *غررالحکم*، قم، دارالکتب الاسلامی.
- [۲] ابن منظور، ابوالفضل (۱۴۱۲) *لسان العرب*، جلد ۸، بیروت، دارالفکر.
- [۳] ابن میثم بحرانی، کمال الدین، (۱۳۷۵) *شرح نهج البلاغه* مترجم محمد صادق عارف، جلد پنجم، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.
- [۴] اسدی نژاد، سیدمحمد (۱۳۹۱) *نگاهی نوبه حق و تکلیف از دریچه نهج البلاغه*، مجله مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال اول، شماره دوم.
- [۵] امام خمینی (موسوی)، سید روح الله (۱۴۲۱) *البیع*، تهران، موسسه نشر و آثار امام خمینی.
- [۶] انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵) *مکاسب*، ج ۳، قم، انتشارات. کنگره جهانی شیخ اعظم.
- [۷] دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷) *فرهنگ لغت فارسی*، تهران، دانشگاه تهران.
- [۸] راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *مفردات الفاظ قرآن*، لبنان - دمشق، دارالعلم.
- [۹] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲) *حق و تکلیف در اسلام*، قم، اسراء.
- [۱۰] حرانی، حسن بن شعبه (۱۳۸۲)، *تحف العقول*، قم، نشر آل علی.
- [۱۱] خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۴۴) *منهاج البراعه فی شرح اللبلاغه*، جلد ۲۱، قم، المکتبه الاسلامی.
- [۱۲] خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۲) *مصباح الفقاهه*، جلد دوم بیروت، دارالهادی.
- [۱۳] شهید ثانی (عاملی)، زین الدین (۱۴۱۳) *مسالك الافهام*، جلد سوم، قم، موسسه المعارف الاسلامیه.
- [۱۴] شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۵)، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- [۱۵] شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹) *تفصیل وسائل الشیعه*، جلد ۸، قم، موسسه آل البيت (ع).
- [۱۶] شهید مطهری، مرتضی ۱۳۹۰، *مجموعه آثار* ج ۲۷، تهران، صدرا.
- [۱۷] صفوی، کوروش (۱۴۰۱) *درآمدی بر معناشناسی*، تهران، نشر سوره مهر.
- [۱۸] طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱) *حاشیه مکاسب*، قم، موسسه اسماعیلیان.
- [۱۹] طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶)، *مجمع البحرين*، جلد ۶، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- [۲۰] عبدالرحمان، محمد، (بی تا) *معجم المصطلحات والالفاظ الفقهیة*.
- [۲۱] فراهیدی، عبدالرحمن خلیل بن احمد (۱۴۰۹) *کتاب العین*، قم: موسسه دارالهجره.

- [۲۲] فیومی ، احمد(۱۴۱۴) *مصباح المنیر*، قم، دارالهجره.
- [۲۳] قرشی ، سیدعلی اکبر(۱۴۱۲) *قاموس قرآن*، جلدششم، دارالکتب الاسلامیه ، تهران.
- [۲۴] کلینی، یعقوب(۱۳۸۷)، *الکافی* ج ۱، قم: نشر آرا.
- [۲۵] مجلسی ،محمد باقر(۱۳۹۲) *بحار الأنوار* ، جلد ۱۳، تهران، انتشارات الاسلامیه.
- [۲۶] مغنیه محمدجواد (۱۳۷۹) *فی ضلال نهج البلاغه* جلد ۴، بیروت، دارالعلم للملایین.
- [۲۷] مصباح یزدی، محمد تقی(۱۳۸۲) *نظریه حقوقی در اسلام*، قم، مرکز انتشارات امام خمینی.
- [۲۸] یوسفی، ابراهیمی شهرآباد، محمدرضا،رقیه(۱۳۹۱) *تضاد و انواع آن در زبان فارسی*، اصفهان، مجله فنون ادبی، سال ۴، شماره ۲، پیاپی ۷.
- [۲۹] واسطی ، محب الدین، (۱۴۱۴) *تاج العروس*، جلد ۱۱، بیروت، دارالفکر.
- [۳۰] نجفی، محمدحسن (بی تا) *جواهر الکلام* جلد ۲۲، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- [۳۱] قوانین و مقررات: *قانون مدنی و قانون تجارت*.

